

خطاب به سردبیران و دست‌اندرکاران محترم مطبوعات در ایران
حتما مطلع هستید که هیاتی از سازمان جهانی کار اخیرا از ایران دیدار کرده و گزارش
موقت این هیات هم توسط برخی رسانه‌ها منتشر شده است. با توجه به این که این گزارش
نکات مهمی را در مورد مسائل کارگران ایران مطرح کرده و حاوی پیشنهادات چندی هم
هست، لازم است که فعالین کارگری ایران در این باره نظرات انتقادی، تکمیلی یا
اصلاحی خود را به اطلاع همکاران خود، کل جامعه و دست‌اندرکاران امور برسانند. با
توجه به این ضرورت حیاتی نامه سرگشاده زیر تهیه شده و جهت انتشار برایتان ارسال
می‌شود. امیدوارم با درج این نامه، و نظرات سایر فعالین کارگری در مورد این گزارش
سازمان جهانی کار، من و سایر همکاران کارگرم را سپاسگزار خود کرده و به مردم
فرصت آشنائی لازم با مسائل و مشکلات سازنده ترین، اصلی ترین و وسیع ترین بخش
جامعه، یعنی کارگران و خانواده‌های آنان، در صفحات نشریه خود بدهید.

با تقدیم احترام و تشکر از قبل
محمد شمس

نامه سرگشاده به همکارانم در مورد
سفر و گزارش موقت هیات نمایندگی ((سازمان جهانی کار)) به ایران

بالاخره سازمان جهانی کار سکوت چندین و چند ساله خود را در مورد ایران شکست، هیاتی را جهت بررسی شرایط
کار کارگران و رابطه آنها با دولت و کارفرمایان به ایران فرستاد و اخیرا گزارش موقت این هیات از طریق برخی
نشريات و سایت‌های اینترنتی فارسی زبان بطرز ناروشن و بدون دادن آدرس و مرجع صادر کننده سند اصلی منتشر
شده است. علی‌رغم رجوع چندین باره به سایت اینترنتی سازمان جهانی کار موفق به پیدا کردن اصل این گزارش نشدم.

علی‌رغم انتشار نیافتن علنی اصل این سند از جانب سازمان جهانی کار، و با در نظرداشت انتشار تمام یا بخشی از این
سند ادعائی از جانب برخی محافل نزدیک به دولت، ضروریست هرچند مختصر به زمینه‌ها، مضمون سفر هیات نمایندگی
سازمان جهانی کار و گزارش موقت آنها نگاهی بیاندازیم.
همانطورکه خود شاهدید، شرایط کنونی ایران برای هر ناظرعلاقمندی، با انصاف و کنجکاوی نشان از بیکاری و فقر و
بی حقوقی مفرط کارگران از یکطرف، و اعتراضات وسیع و خودانگیخته همین کارگران از طرف دیگر به این شرایط
دارد. روزی سپری نمی‌شود بدون آنکه کارگران ایران به نحوی بغض، اعتراض، استیصال و نفرت خود را از فقر،
بیکاری، عدم پرداخت مزد، بی حقوقی، نداشتن تشکل و... به اشکال مختلف از جمله اعتصاب، تحصن، طومارنویسی،
راهپیمائی به طرف مجلس، وزارت کار و سایر ارگانهای دولتی، و تظاهرات در خیابانها ابراز نکنند. تظاهرات چندهفته
پیش هزاران معلم در تهران نمونه از این دست است. ارگانهای انتظامی، انجمن اسلامی، مسئولان دولتی دیگر به آسانی
قادر به کنترل تمام کارگران نیستند.

کسی دیگر نمی‌تواند احتمال شورش‌های گسترده کارگران و بیکاران جان به لب رسیده، در آینده نزدیک، را نادیده
بگیرد و فرجام آنها را پیش‌بینی کند.

بخصوص اینکه به اعتراف اغلب نهادها، متفکرین ومطبوعات بورژوائی، بحران جهانی سرمایه‌داری، از جمله در ایران،
نشانی از بهبود ندارد و ورشکستگی بیشترکارخانجات وموسسات و بیکاری و فقر وسیع ناشی از آن ادامه خواهد داشت.
در آرژانتین همین وضعیت به شورش‌های وسیع و متعاقبا سازمان‌یابی شورائی قریب به یک سوم جمعیت انجامیده و
کارگران ۱۴۰ کارخانه و موسسه تولیدی کنترل کارخانه و تولید را در دست گرفته‌اند.

در این وضعیت کنترل‌کنندگان امور کارگری ایران به فکر ایجاد تشکل‌های کارگری قابل پذیرش برای کارگران و قابل
کنترل برای دولت و سرمایه‌داران افتاده‌اند. قریب به دو دهه است که وضعیت غیرقابل قبول کارگران ایران و فقدان یک
تشکل کارگری مستقل برای آنان به نهادهای مختلف بین‌المللی ذریبط گزارش شده و هیچ جوابی نگرفته است. اما طبق
گزارشات منتشره یکباره سازمان جهانی کار اخیرا یک هیات بلند پایه نمایندگان خود را با طرح و برنامه به ایران
فرستاده و پس از بررسی وضعیت، انتقادات و پیشنهادهائی را به دولت و کارفرمایان و کارگران ارائه داده است.
میبایست سفراین هیات و گزارش سازمان جهانی کار با دقت از جانب فعالین کارگری بررسی شود.

در ابتدا لازم است خاطرنشان شود، که سازمان جهانی کار یک نهاد صرفا کارگری نبوده و خود اعلام می‌دارد که
نقش قضاوت، میانجیگری و رفع اختلاف بین دولت، کارفرمایان و سازمانهای کارگری را در چهار چوب حفظ نظام
سرمایه داری ایفا میکند. در گزارش موقتشان از ایران خود را «عالی ترین مرجع بین المللی کارگران، کارفرمایان و
دولت» معرفی می‌کنند

اما با این وجود باید اذعان کرد که دیدار وگزارش موقت سازمان جهانی کار از ایران حاوی نکات مثبتی
میباشد.

اولا در این گزارش رسماً قبول شده است که انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی و خانه کارگر تشکل‌های مورد قبول کارگران ایران نبوده و نیستند. و علیرغم تأخیر بیش از دو دهه‌ای سازمان جهانی کار بالاخره این حقیقت مورد تأیید این سازمان هم قرار گرفته است که کارگران ایران طی سال‌های گذشته بارها و بارها دست رد به سینه تمام تشکلات تحمیلی زده‌اند.

ثانیا تأکید این گزارش بر لزوم ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران، خود باز هم پذیرش حقانیت این خواسته فعالین حقیقی کارگران ایران است که سال‌ها در موردش حرف زده، تلاش کرده و در راه به ثمر رساندنش آزار دیده و اذیت شده‌اند.

ثالثا در گزارش موقت، سازمان جهانی کار از «مسئولان و دست‌اندرکاران امر» می‌خواهد تا مدیران قبلی وزارت کار را، بجرم این که در گذشته افرادی که «بعضا نه کارگر بوده‌اند و نه عضو تشکل‌های کارگری» را به جلسات سازمان جهانی کار فرستاده است، مورد پیگرد قرار دهد. باید به هیات عالی‌رتبه سازمان جهانی کار یاد آور شد که عده زیادی از کارفرمایان دولتی و بخش خصوصی ماهها و گاه تا یک سال مزد کارگران را نپرداخته‌اند و آنها را از هرگونه تأمین، از جمله همان خدمات ناچیز بیمه‌های اجتماعی و... محروم کرده‌اند. اینان با این کار مستقیم یا غیرمستقیم مرتکب جرم سنگین شده‌اند. فرزند کارگری که بخاطر نگرستن مزد از نبود دکتر و دارو درگذشته، زنی که به همین دلیل به تن فروشی کشانیده شده، جوانی که از فقر و استیصال به مصرف و قاچاق هروئین گرفتار شده، کارگری که بخاطر عدم پرداخت قروض طلبکاران یا نزاع با آنها کارش به دادگاه و زندان کشیده، خانواده‌های کارگری‌ای که دقیقاً بخاطر عدم دریافت مزد از هم پاشیده‌اند از جمله قربانیان این کارفرمایان هستند. خوب بود و هست که سازمان جهانی کار از «مسئولان و دست‌اندرکاران امر» خواستار پیگیری تخلفات و جرائم غیرانسانی این کارفرمایان هم بشود.

اما سفر و گزارش هیات نمایندگی سازمان جهانی کار به ایران عیوب و نکات منفی متعددی هم دارد که قطعاً به آنها هم باید پرداخت. برای شروع باید از این سازمان و هیات اعزامی آن پرسید که در ایران با چه نهاد و تشکل نماینده کارگران دیدار و مذاکره کرده است. اسامی اینها در گزارش منتشر شده روشن نیست. کارگران ایران حق دارند بدانند سازمان جهانی کار با چه کسی به نمایندگی از آنان وارد مذاکره، نظرپرسی و توافق شده است. در این گزارش اسم انجمن روزنامه نگاران، هنرمندان و رانندگان وسایل نقلیه سنگین، به عنوان نهادهائی که فعالیت هایشان مورد تأیید هیات عالی رتبه سازمان جهانی کار قرار گرفته، آورده شده است. حتی اساسنامه انجمن روزنامه نگاران بعنوان یک الگوی خوب برای اتحادیه‌های مورد پسند سازمان جهانی کار اعلام شد است.

با توجه به اینکه در ایران هیچ تشکلی که در فضائی نسبتاً آزاد، بدون ارعاب و تزریق سیاست از بالا، و به اراده

کارگران تشکیل شده باشد وجود ندارد؛ پرسیدنی است، این هیات با چه شاخصی و معیاری این تشکلات را الگوی مطلوب و مورد پسند خود می‌خواند؟ و به دعوت و پذیرائی چه شخص و نهادی به ایران سفر کرده است؟ دولت؟ کارفرمایان؟ یا نهاد و اشخاصی بنام نمایندگان کارگران؟

توصیه‌های هیات اعزامی نکات زیاد قابل بحث و بررسی، انتقاد و مغایر با مطالبات عمومی کارگران ایران دارد. در زیر فقط به چند نکته مهم. غیرشفاف و بسیار ضروری آن پرداخته می‌شود:

۱- هیات اعزامی سازمان جهانی کار آیا از خود پرسیده‌اند که چرا کارگران هزاران موسسه تولیدی و خدمات در ایران از جمله کارگران کارخانه‌های نساجی، کوره پزخانه‌ها، ماشین‌سازی، معلمان، کارگران نفت، چاپ‌خانه‌ها، پرستاران، کارگران راه‌آهن، کارکنان دولت، و... نخواستند یا نتوانسته‌اند چنین تشکل‌هائی درست کنند. بخش‌های کارگری نامبرده اولاً بیشترین تعداد از کارگران ایران را شامل می‌شوند، و ثانیا درگذشته پیشقدمان و مبتکرین سازمانیابی کارگری بوده‌اند و در همین دو دهه گذشته هم مبارزات حق طلبانه آنان را همه در جامعه شاهد بوده‌اند.

۲- گزارش هیات اعزامی برای شوراهای اسلامی کار نقش مشورتی قائل شده و می‌پذیرد. روشن است که شوراهای اسلامی کار طی دو دهه گذشته از جانب کارگران ایران بارها و بارها با بی‌اعتنائی روبرو گشته، به مرور طرد شده و اعتباری در بین آنان ندارند. کارگران ایران حق دارند بپرسند و خواهند پرسید که هیات اعزامی به چه مجوزی نقش مشورتی (مشورت از جانب چه کسی؟ به چه کسی و درباره چه؟) به این نهادهای تحمیلی از بالا به کارگران داده است.

۳- در بند دوم پیشنهادات هیات اعزامی آمده است «تشکل‌های سیاسی حق دخالت در امور تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی را ندارند و اتحادیه‌های کارگری نباید عهده‌دار نقش احزاب باشند» این بند جای صحبت بسیار دارد و در اینجا مختصراً به پاره‌ای از نکات مربوط به این بند اشاره می‌شود. اولاً در این دوره و زمانه کمتر حزب سیاسی‌ای برای دخالت در امور هر سازمان یا تشکل کارگری از مفاد اساسنامه‌ای استفاده کرده و یا مستقیماً به اسم خود در مجامع سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری تشکل‌های کارگری دخالت می‌کند. دخالت‌ها به اشکال دیگری صورت می‌گیرد که خارج از توان کنترل سازمان جهانی کار، دولت، کارفرمایان و کارگران است.

احزاب سیاسی راجع به بسیاری چیزها از جمله مسائل مختص کارگران در نشریات خود، یا از زبان مسئولین و

اعضایشان، نظر و سیاست ارائه می‌دهند. سازمان جهانی کار در این بخش از گزارش خود حق بیان و ابراز نظر

احزاب سیاسی در ایران را از آنچه که هست محدودتر می‌کند. آیا دموکراسی و آزادی بیان مختص اروپا و از ما بهتران است؟

از این گذشته، آیا سازمان جهانی کار حق عضویت در احزاب سیاسی را از کارگران سلب می‌کند؟ اگر نه، آن کارگری که عضو یا طرفدار یک حزب سیاسی است طبعاً در کنگره و مجامع تصمیم‌گیری و نشریات تشکل کارگری همان نظر حزب سیاسی خود را خواهد داد. اگر اختناق حاکم باشد، یا کارگر نامبرده بخواهد چیزی را از همکاران خود پنهان

کند، بدون اسم بردن از حزب سیاسی خود این «دخالت سیاسی در امور اتحادیه کارگری» را پیش خواهد برد. در مورد ایران مثلاً بحث مربوط به فروش کارخانجات دولتی به بخش خصوصی را در نظر بگیرید. این کار نتایج اغلب وخیم و خانمان سوزی برای کارگران دارد. مثلاً بخش خصوصی پس از تصاحب کارخانه دست به بیکارسازی و استخدام مجدد کارگران با مزد کمتر زده، یا آنها را به شکل قراردادی استخدام کرده و یا در مواردی پس از اعلام ورشکستگی و بستن کارخانه اقدام به ساختمان و برج سازی در محوطه کارخانه سابق می‌کند. کشمکش جاری در مورد کارخانه چیت ری در این باره گویاست. در مورد همین مساله قطعا و حتماً تشکل کارگران ذریبظ نظر داده و به مقابله بر خواهند خاست. طرفداران یک نظر و حزب به دفاع از خصوصی سازی حرف خواهند زد و کارگران طرفدار نظر و حزب سیاسی دیگر با خصوصی ساختن کارخانه مخالفت و مقابله خواهند کرد. این عین دخالت احزاب سیاسی در تشکل کارگری است و قابل جلوگیری هم نیست. این کار هم امروز، علیرغم عدم وجود آزادی بیان واقعی در ایران، جلوی چشمان همه جریان دارد. آیا سازمان جهانی کار از کارگر سیاسی و آگاه انتظار دارد که دم در ورودی کنگره اتحادیه تعلق و عقیده سیاسی خود را زمین بگذارد؟ یا دروغ بگوید و برای پیشبرد سیاست مورد نظر خود روش‌های ناسالم را در پیش بگیرد؟ پس برای چه قرار است اینان بحث کنند و تصمیم بگیرند؟ از این بیشتر، آیا بنظر سازمان جهانی کار امور مربوط به کارگر و تشکل کارگری فقط چانه زنی رفاهی است یا آنکه مسائلی از قبیل انقاي کار خردسالان، محیط زیست، اعتیاد جوانان، گرانی، مبارزه با ایدز، صلح و امنیت و... هم به کارگران، اعم از مزدبر و حقوق‌بر، و تشکل آنها مربوط می‌شود؟ اگر اینها ربطی به شرایط کار و زندگی کارگر و خود او ندارد، پرسیدنی است که این گونه مسائل به چه کسانی در جامعه مربوط است؟ باز هم باید پرسید مگر سازمان جهانی کار نمی‌داند که در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، ترکیه، پرتغال، هندوستان و بسیاری از دیگر کشورهای جهان کارگران صاحب چندین نوع اتحادیه و کنفدراسیون کارگری قانونی هستند که از نظر سمت‌گیری نظری و عملی با هم تفاوت می‌کنند. آیا سازمان جهانی کار می‌تواند برای سندیکای «س ژ ت»، «اس اف د ت»، و «اف او» در فرانسه؛ و یا «ترک ایش»، «میلتچی ایش» و «دوریمچی ایش» در ترکیه و... همین نسخه و داروی مسکن را تجویز کند؟ سوال زیاد است. آیا سازمان جهانی کار همین حکم عدم دخالت احزاب سیاسی را به نهادها و تشکل‌های کارفرمایان و همچنین دولت هم می‌دهد؟ یک آن اطلاق بازرگانی را بدون دخالت احزاب سیاسی موجود در نظر بگیرید! آیا این یک خواب و خیال و اوهام نیست؟

این روشن است که تشکل کارگری باید اساسنامه، ضوابط و نهادهای مستقل تصمیم‌گیری خود را داشته باشد و از نظر تشکیلاتی هیچ نهاد دیگری در امور آن دخالت نکند. اما قبول این اصل درست یک چیز است و صدور حکم عدم دخالت احزاب سیاسی در امور تشکل کارگری چیزی دیگر. در شرایط امروز ایران و جهان احزاب سرمایه داری و کارفرمایان به هزار شکل عیان و نهان، از جمله به شکل گرو گرفتن امنیت شغلی و دستمزد کارگران، در کنترل نهادهای کارگری دست دارند. حکم سازمان جهانی کار در این باره فقط ابزار دیگری به دست کارفرما و حاکمیت سرمایه داری خواهد داد تا فعالین کارگری سیاسی و آگاه را به بهانه «دخیل کردن خط یک حزب سیاسی غیرحکومتی» تحت فشار قرار داده و یا از کار و فعالیت‌های کارگری علنی محروم کنند. تصور کنید با رجوع به همین حکم سازمان جهانی کار، کارفرمایان و دولت چه بلائی می‌توانند سر آن فعال کارگری که برای بهبود اساسی وضع خود و همکارانش، نظام سرمایه‌داری و کار مزدی را زیرسوال می‌برد بیاورند. اگر کارگران کارخانه‌ای که اعلام ورشکستگی کرده اراده کنند که، مانند آرزوتین، اداره کارخانه و تولید را در دست بگیرند، آیا به همین بهانه «دخالت احزاب سیاسی» سرو کارشان با قوه انتظامی نخواهد افتاد؟

۴_ پرسیدنی است که سازمان جهانی کار به چه مجوزی می‌خواهد شکل «اتحادیه‌ای» تشکل کارگری را به کارگران در ایران تحمیل کند. دفاع از حق تشکل مستقل کارگران یک چیز است، و محدود کردن کارگران ایران به انتخاب شکل اتحادیه‌ای تشکل چیز کاملاً دیگری. دفاع از حق تشکل مستقل برای کارگران از جانب هر نهاد و شخصیتی، از جمله سازمان جهانی کار، باشد را باید به فال نیک گرفت. اما تحمیل شکل سازمانی و فعالیت اتحادیه‌ای به کارگران، مادام که این انتخاب آگاهانه خود آنان نباشد، پذیرفتنی نیست. هم اکنون کارگران جهان و ایران تجارب سازمانی و فعالیت مختلفی در این باره، از سندیکا و اتحادیه گرفته تا شورا، کمیته‌ها و کمیسیونهای کارخانه، و فدراسیونهای از نوع آی دلیو دلیو آمریکا یا «سندیکالیستهای» سوئد دارند. کارگران باید بتوانند با استفاده از حق تشکل مستقل خود هر کدام از این اشکال را که منطبق با منافع و شرایط فعالیت خویش دیدند برگزینند، و یا نمونه جدیدتر و منطبق‌تر بر نیازهایشان در قرن حاضر ابداع کنند. باید در نظر گرفت که هم اکنون اتحادیه‌های کارگری موجود در اروپا و آمریکا برای دفاع از حقوق مسلم کارگران در مقابل دو دهه حمله مستقیم سرمایه‌داران فلج و غیرکارآمد بوده و هستند.

۵_ در توصیه‌های سازمان بین‌المللی کار هیچ راه حلی برای تشکل میلیونها کارگر بیکار و یا کارگران سالخورده و موسوم به بازنشسته، که از کمترین تامین اجتماعی موثر برای پاسخگویی به ابتدائی‌ترین نیازهایشان بهره‌مند نیستند، ارائه نشده است. چه نهاد و تشکلی قرار است برای تامین مسکن و خوراک و پوشاک و تحصیل و بهداشت و... خود و فرزندان میلیونها کارگر بیکار قدم پیش بگذارد و آنها را سازمان دهد؟ بیکاری عمده‌ترین مساله و عامل نگرانی روحی، روانی، فلاکت و محافظه‌کاری نه فقط کارگران بیکار، بلکه کارگران شاغل هم هست. در همین ردیف، و درجه بعدی، طرح سازمان جهانی کار برای کارگران پیمانی و استخدام موقت، که هم اکنون بطرز بارزی در ایران وجود دارد و روز به روز هم گسترش می‌یابد، چیست؟ هم اکنون این شیوه استخدام غیرانسانی کارگر در ایران عملاً یکی از موانع اساسی تشکل کارگران شده است. تکلیف تشکل کارگران خانگی، شرکت‌های کوچک و کارگران کارگاهها و دیگر محیط‌های کار زیر ۱۰ نفره چه می‌شود؟ این کارگران حتی در دایره شمول قانون کار موجود هم قرار نمی‌گیرند. سوالات

از این دست بسیارند. که میبایست به اشکال مختلف مانده : میزگردها، سمینارها و... از طرف فعالین کارگری بطرز موشکافانه مورد گفتگو و بررسی همه جانب قرارگیرد.

بنظرمن، پاسخگوی تمام این معضلات تشکل کارگران ایران، ابتدا ایجاد چنان تشکل فراگیر مطالباتی طبقاتی علنی است، که بتواند تعداد هرچه بیشتری از مزد و حقوق بران اعم از شاغل و بیکار، پیمانی یا دائم، زن یا مرد، را با هرگرایش و مرام و مسلک در خود بپذیرد و مقدماتا اعلام دارد، هرکارگر شاغل و بیکار متقاضی کار حق دارد، خواهان مسکن، غذا، پوشاک، بهداشت، آموزش و پرورش، امکانات استراحت، تفریح، مسافرت مطلوب و دیگر خدمات، که تماما جزو ملزومات یک جامعه متمدن و امروزی است را برای خود و فرزندانش از کارفرمایان و دولت طلب کند. آنها را بخشی از مطالبات و حقوق مسلم کارگری قلمدادکند و برای تحقق شان تلاش نماید و بداند. یک تشکل جدی و موثرکارگری براساس همین مطالبات همگانی شکل می گیرد و با اراده و نیروی خود کارگران بدست می آید.

محمد شمس

Mohammed48@hotmail.com, x£ûò

۱۰ دی ۱۳۸۱ مطابق با ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲